

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

### تحفه‌هایی از گنجینه‌ی معارف امام هادی علیه السلام (۳)

امام هادی علیه السلام نامه‌ی مفصل، بسیار عمیق و دقیق و خیلی زیبایی در ردّ جبر یون و مَفَوْضَه نوشته‌اند و با استدلال‌ات متین به میدان مقابله با اینها رفته‌اند. در طلیعه‌ی آن نامه ابتدا بحث اثبات مقام و منزلت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را آورده‌اند و به روشنی و شفافیت حجیت اهل بیت علیهم السلام را مورد استناد قرار داده‌اند و بعد وارد دو جریان انحرافی یعنی جریان جبریون و جریان مَفَوْضَه شده‌اند.

جبریون معتقدند که انسان‌ها هیچ اختیاری ندارند و محکوم اراده و مشیت الهی هستند و آنچه انجام می‌دهند چیزی است که خداوند مقدر کرده است که انجام دهند؛ این تفکر بسیار خطرناکی است که از صدر اسلام و از زمان بنی‌امیه و سرکار آمدن معاویه ترویج می‌شد. تفکر مقابل آن که مَفَوْضَه هستند معتقدند خداوند همه‌ی کارها را به بشر واگذار کرده است و هیچ دخالتی ندارد و هیچ کاری از خداوند بر نمی‌آید و هرکاری انسان بخواهد بکند می‌کند. در اولی نقش اراده و اختیار بشر و در دومی نقش اراده و مشیت حقّ متعال را حذف می‌کنند.

حضرت این دو اندیشه را به استناد آیات شریفه‌ی قرآن و ادله‌ی محکم عقلی به نقد کشیده‌اند و نشان داده‌اند که این دو عقیده باطل است. عقیده‌ی جبر باطل است چرا که قائلین به جبر معتقدند که اهل معصیت اختیاری از خودشان ندارند و خدا مقدر کرده است که اینها معصیت کنند که حضرت می‌فرمایند: پس چطور خدای متعال در قرآن اهل معصیت را تهدید به عذاب کرده است و از معصیت نهی کرده است؟ همه‌ی ما آیات قرآنی را که خداوند معصیت‌کاران را تهدید به عذاب کرده قبول داریم. اگر شما بگویید خداوند معصیت‌کاران را تهدید کرده است و تهدیدش را اجرا می‌کند؛ یعنی فردای قیامت

آنها را کیفر و عذاب می‌کند، ظلم است به کسی که از خودش اختیاری ندارد و خود خدا مقدر کرده که فرد این گناه را انجام دهد. چه ظلمی از این بزرگتر که خدا افرادی را که مجبور به گناه کرده است را عذاب کند؛ چون آن فرد قادر به معصیت نکردن نبوده و تقدیرش این بوده، جبر بوده و در معصیت کردن مجبور بوده است. پس اگر بگوییم که خدای متعال تهدیدش را بر عذاب اینها عملی می‌کند العیاذبالله خدا ظالم است، چه ظلمی بزرگتر از این؟ و اگر بگوییم خداوند اینها را به عذاب تهدید کرده است؛ اما چون می‌داند آنها مجبورند عذابشان نمی‌کند؛ باز هم پناه به خدا، خداوند دروغ گفته است که من اهل معصیت را عذاب می‌کنم. پس اگر خلق در انجام معصیت مجبور باشند و خداوند عذابشان کند یعنی به آنچه در قرآن گفته عذابتان می‌کنم عمل کند، مرتکب ظلم شده و اگر به آنچه در قرآن گفته عمل نکند مرتکب دروغ شده است و خداوند از هر دوی اینها مُنَزَّه است. آیات قرآن به صراحت هرگونه ظلم را از خداوند نفی می‌کند «**وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ**»<sup>۱</sup> و از طرفی خداوند اصدق القائلین است. پس عقیده‌ی جبر با مُسَلِّمات قرآن تعارض دارد و کسی که مُسَلِّمات قرآن را نفی می‌کند و باور ندارد کافر و از حوزه‌ی دین خدا خارج است. من خیلی به فشرده‌گی می‌گویم، حضرت تمثیل‌های خیلی زیبایی به کار برده‌اند، آیات فراوانی را هم پشتیبان این استدلالات قرار داده‌اند؛ اما از طرف مقابل اگر بگوییم خدای متعال به خود مردم وا گذاشته است و هیچ دخالتی ندارد و کاری نمی‌تواند بکند همان نظریه‌ای که یهود هم می‌گفتند خدا عالم را آفرید و دیگر دستش بسته است و نمی‌تواند در جریان امور دخالت کند، به تعبیر قرآن «**قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ**»<sup>۲</sup> حضرت می‌فرمایند: آیا خدای متعال در قرآن امر و نهی کرده است یا نه؟ آیا در قرآن امر به انجام کارهایی و نهی از انجام کارهایی شده است یا نه؟ یقیناً بله. آیا وعده‌ی پاداش در صورت اجرا و اطاعت اوامر و نواهی الهی و وعده‌ی کیفر در صورت تَمَرُّد از اوامر و نواهی الهی داده است یا نه؟ یقیناً بله. اینها قابل انکار نیست، اینها به صراحت

۱. سوره‌ی ق، آیه‌ی ۲۹.

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۴.

آیات قرآن است. افرادی که علی‌رغم همه‌ی اینها گفته‌اند که خداوند کار را به عهده‌ی اینها وا گذاشته تا هرکاری خواستند انجام دهند و خدا کاری با آنها ندارد و دخالتی در کار ندارد اولاً عجز خدا را قائل شده‌اند؛ چون معتقدند دست خدا نمی‌رسد که کاری انجام دهد، کار دست مردم است، خدا نمی‌تواند جلوی مردم را بگیرد و کار به خود مردم واگذار شده است، این خدا عاجز است، در حالی که خدا قدیر است «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۳</sup> و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»<sup>۴</sup> پس عقیده به تفویض به یک لحاظ مستلزم عاجز دانستن خدا از دخالت در امور است. به لحاظ دوم هم امر و نهی و وعده و وعید الهی باطل می‌شود؛ چون وقتی تهدید به عذاب می‌کند و وعده به پاداش می‌دهد و امر به انجام و نهی از انجام بعضی کارها می‌کند، اگر مسأله به خود مردم واگذار شده و خداوند دخالتی ندارد عملاً بی‌معنی است. وقتی همه‌ی امور به عهده‌ی خود مردم واگذاشته شده پس امر و نهی بی‌معنی است. اگر امر به مردم تفویض شده که هر کاری می‌خواهند بکنند دیگر امر و نهی چه مفهومی دارد؟ و ارسال رُسُل و انزال کُتُب و قیامت و بهشت و دوزخ همه بی‌معنی و بساطش باطل است؛ لذا عقیده‌ی به جبر باطل است؛ چون یا منجر به این می‌شود که خدا را ظالم بدانیم چون بنده‌ای را که به کاری مجبور بوده عذاب می‌کند و یا منجر به این می‌شود که خدا را دروغگو بدانیم؛ چون وعده به عذاب داده است؛ اما به آن عمل نمی‌کند و عقیده به تفویض هم باطل است؛ چون به یک لحاظ منجر به این می‌شود که خدا قدرت دخالت در امور عالم را ندارد و عاجز است العیاذبالله و به لحاظ دیگر منجر به باطل بودن و بیهوده بودن امر و نهی و وعده و وعید الهی خواهد بود. زبان من از بیان معارف بلند سخنان حضرت الکن است باید خود آن نامه را خواند و لذت برد؛ چقدر زیباست! حضرت در این نامه به استناد آیات قرآن و احادیثی از امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام به زیبایی مسأله را باز کرده‌اند و آیات فراوانی از قرآن در تأیید استدلالشان بر ابطال نظریه‌ی جبریون و مُفَوِّضَه و اثبات نظریه‌ی "امر بین امرین" و نظریه‌ی "مَنْزِلَةٌ بَيْنَ"

۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۰.

۴. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱۰.

الْمَنْزِلَتَيْنِ" بیان فرموده‌اند که در کتب حدیث نقل شده است مانند کتاب تحفالعقول ابن‌شعبه‌ی حرّانی که ترجمه‌ی فارسی آن هم وجود دارد؛ سایر کتب روایی ما هم این نامه‌ی حضرت را در ردّ جبریون و مُفَوِّضه نقل کرده‌اند. امیدواریم عزیزان این نامه را بخوانند و بیاموزند و ببینند که چگونه حضرت با روشنگری و استدلال‌های قوی جلوی جریان‌های انحرافی فکری را در بین امت اسلامی گرفتند.

### حدیث اول:

امام‌هادی علیه السلام فرمودند: «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ»<sup>۵</sup> کسی که از نفس خودش راضی باشد، از خود راضی باشد، خشمگینان بر او بسیار زیاد می‌شوند. رفتارهای انسان از خودراضی به‌گونه‌ای است که همه را از دست خود عصبانی می‌کند. فردی که در مورد خودش احتمال خطا، نقص، کاستی و عیب نمی‌دهد و کسی که همه جا حق را به خودش می‌دهد و رفتار خودش را بی‌عیب و نقص و کامل می‌داند و دیگران را متهم می‌کند خودش از خودش راضی است؛ اما همه‌ی مردم از دستش عصبانی هستند. «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ» افراد از خودراضی به شدت مورد بدبینی و تنفر مردمند و مردم از دست آنها عصبانی هستند. بنابراین اگر می‌خواهیم این اتفاق نیفتد باید دست از، از خود راضی بودن برداشت. واقعاً در داوری بین خودمان و مردم انصاف داشته باشیم و کفه‌ی ترازو را به سمت خودمان سنگین نبینیم. باور کنیم که ما هم ممکن است عیب و نقصی داشته باشیم. وقتی این احتمال را دادیم حاضریم که خودمان را تصحیح کنیم؛ والا کسی که عیبی در خودش نمی‌بیند راه را بر اصلاح خودش بسته است و چون عادلانه رفتار نمی‌کند و در داوری به دیگران ظلم می‌کند، دیگران از دستش عصبانی‌اند و جایی در دل مردم ندارند. «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ».

### حدیث دوم:

<sup>۵</sup> مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۳۱۶ و محدث قمی، سفینه‌البحار، ج ۶، ص ۱۵۳.

امام هادی علیه السلام فرمودند: «**الْغِنَاءُ قَلَّةٌ تَمْنِيكَ وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ وَ الْفَقْرُ شَرُّهُ النَّفْسِ وَ شِدَّةُ الْقُنُوطِ**»<sup>۶</sup>

می دانید غنا و بی نیازی چیست؟ انسان با پول و سرمایه‌ی فراوان و اندوخته‌های زیاد از زر و سیم به بی نیازی نمی‌رسد. غنا در دو چیز است: اول «**قَلَّةٌ تَمْنِيكَ**» آرزوهایت را کم کن، آرزوها که کم شود نیازها کم می‌شود و به بی نیازی نزدیک می‌شوی. دوم «**وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ**» به آنچه که تو را کفایت می‌کند راضی باش؛ دنبال افزون طلبی، تجمل طلبی، تنوع طلبی و زراندوزی نباش. ببین چقدر غذا نیاز غذایی تو را تأمین می‌کند، چقدر لباس نیاز پوشش تو را تأمین می‌کند، چقدر فضای مسکونی نیاز سکونت تو را تأمین می‌کند و به آنچه به شکل واقعی نیاز تو را تأمین می‌کند رضایت بده. اگر آرزوهای دور و دراز و طولانی خودت را کم کنی و به نیازهای واقعی خودت بسنده کنی و راضی باشی بی‌نیازترین فرد عالم هستی؛ ولی اگر آرزوهای طولانی در تو باشد؛ ولو ثروتمندترین مردم کره‌ی زمین هم باشی باز هم گدا صفتی. از آن طرف وقتی به نیازهای واقعی زندگی‌ات بسنده نکردی، هر روز یک مُد جدید و یک تشریفات و تجملات جدید آرزو می‌کنی که به زندگیت اضافه شود و طبیعی است که هیچ وقت بی‌نیاز نیستی. همیشه نیازهای جدید، غیرواقعی و نیازهای خیالی و وهمی چیزی که واقعاً به آن نیاز نداری برای خودت تعریف می‌کنی. مثلاً لباسی که تن توست تو را می‌پوشاند و از گرما و سرما حفظ می‌کند؛ اینکه بگویی این لباس دُمده شده و یک مُد جدید آمده است و لباس جدیدی بخری در اصل پوشانندگی تو و حفظ از گرما و سرما فرقی ندارد؛ اما روح نیاز را در تو تشدید می‌کند. پس اگر خواستی بی‌نیاز شوی آرزوهایت را کم کن و به نیازهای واقعی‌ات بسنده کن و راضی باش؛ این رمز بی‌نیازی است. نکته‌ی مقابلش «**وَ الْفَقْرُ شَرُّهُ النَّفْسِ وَ شِدَّةُ الْقُنُوطِ**» فقر که نقطه‌ی مقابل غنا است، چطور در انسان شکل می‌گیرد؟ اول حریص بودن. انسان حریص اگر همه‌ی عالم را هم به او بدهند باز هم فقیر است. دوم به شدت از خدا ناامید بودن. انسانی که به خدا حُسن ظنّ دارد و می‌داند

<sup>۶</sup>. مجلسی، بحار، ج ۷۲، ص ۱۰۹.

محال است خدای عالم، حکیم، غنی، قدیر، رحمان و رحیم بنده‌ای را بیافریند و نیازهای واقعی او را تأمین نکند، کسی که نگاهش مثبت است و می‌داند خدا او را تأمین می‌کند و وانمی‌گذارد احساس فقر و نیاز نمی‌کند. شدت یأس از خدا از یک سو و شدت حرص به دنیا از سوی دیگر تو را تبدیل به یک انسان فقیر می‌کند؛ ولو بیشترین سرمایه‌های عالم را در نزد خودت داشته باشی. «الْغِنَاءُ قَلَّةٌ تَمَنِّيكَ وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ وَ الْفَقْرُ شَرُّهُ النَّفْسِ وَ شِدَّةُ الْقَنُوطِ».

#### حدیث سوم:

حضرت فرمودند: «النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ، وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ»<sup>۷</sup> مردم را در دنیا براساس ثروت و دارایی‌هایشان می‌شناسند و برایشان منزلت قائل می‌شوند. هرکس بیشتر ثروت دارد بالای مجلس می‌نشیند و احترام بیشتری به او می‌گذارند و بیشتر مورد توجه است و کسی که تهیدست است مورد بی‌اعتنایی و بی‌احترامی قرار می‌گیرد؛ «النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ، وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ» اما فردای قیامت انسان‌ها را براساس اعمال و رفتار و کردارشان طبقه بندی می‌کنند.

و آنچه که اصل است آخرت است نه دنیا. «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»<sup>۸</sup> بنابراین به آن چیزی که ماندگار و جاودان است تکیه کنیم؛ آن معیار اصلی شرافت انسان است نه دارایی‌ها و ثروت‌ها.

#### حدیث چهارم:

حضرت فرمودند: «الْمَقَادِيرُ تُرِيكَ مَا لَمْ يَخْطُرْ بِإِلَاحِ»<sup>۹</sup> تقدیر و مقدرات الهی به تو چیزهایی را نشان خواهد داد که به مخیله‌ی تو هم خطور نمی‌کند؛ یعنی تقدیرات الهی آن قدر زیبا و خوب و خیر رقم می‌خورد که اگر بخواهی هر قدر هم با ذهنیات خودت بلندپروازی کنی به آن نقطه‌ها نمی‌رسی. اتفاقی

<sup>۷</sup> مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۳۶۹.

<sup>۸</sup> سوره‌ی اعلیٰ، آیه‌ی ۱۷.

<sup>۹</sup> مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۳۶۹.

که برای من افتاد یا خواهد افتاد چقدر خیر است؟ بعضی وقت‌ها می‌بیند که این اتفاق فلان فایده را برای من داشت؛ اما گمان نکنیم به همه‌ی خیریت آن واقعه راه پیدا کردیم. ذهن ما راه ندارد به اینکه بفهمد کارهایی که خداوند می‌کند چقدر خوب است. این است که اگر کسی بتواند وزن نکند، کار بزرگی کرده است؛ چون هر چقدر شما وزن کنید و برای مقدرات الهی ارزش قائل شوید کوچکش کرده‌اید، فراتر از آنی است که شما ارزشیابی کرده‌اید؛ و لذا نسبت به آینده‌ات هم همین‌طور نگاه کن؛ به آینده خوش‌بین باش و حسن‌ظن داشته باش؛ چون آینده‌ات در دست خداوند است. بدان که مقدرات الهی چیزهایی را به تو نشان می‌دهد که «**مَا لَمْ يَخْطُرْ بِإِلَاحِك**» به اندیشه‌ی تو خطور نمی‌کند؛ لذا به مقدرات الهی مطمئن باش و دغدغه‌ی خاطر، نگرانی، تشویش و اضطراب نسبت به اینکه چه خواهد شد نداشته باش. مطمئن باش که خدای متعال فوق‌آمال و آرزوهای تو عمل می‌کند. همین تعبیری که در دعای افتتاح داریم: «**أَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا**»<sup>۱۰</sup> به برکت وجود حضرت مهدی ارواحنا فداه فوق آرزوهای ما بالاتر از آن چیزی که آرزو می‌کنیم و به مخیله‌مان خطور می‌کند به ما عطا کن و باور کنیم که خدا این‌طور عمل می‌کند. این حسن‌ظن به خداوند است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

<sup>۱۰</sup> طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۱۱ و سیدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۶۰ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای افتتاح.